

دوفصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال دهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، پیاپی ۲۰، صص ۶۹-۹۰

بررسی مبانی رجالی علامه شوشتری در قاموس الرجال

عبد الهادی فقهی زاده*

مجید بشیری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۲

چکیده

یکی از مهمترین جوامع رجالی معاصر، قاموس الرجال تألیف محمد تقی شوشتری است. این کتاب رجالی، در واقع نقدی بر کتاب رجالی تنقیح المقال تألیف مامقانی است. اگرچه قاموس الرجال با نگاه به کتاب مذکور و در نقد آن تدوین گردیده، اما مؤلف آن، دارای مبانی و آرای مستقلی است که بر اساس آن، مبانی و آرای رجالی خود را مطرح کرده است. حال مسأله ای که مطرح می گردد آن است که به طور کلی مبانی رجالی اختصاصی شوشتری چیست؟ پاره ای از مبانی او را می توان از مقدمه قاموس الرجال شناسایی کرد؛ چنان که دیگر مبانی وی از طریق تتبع در سایر آثار و دیدگاههای وی قابل شناسایی است. براین اساس مهمترین مبانی رجالی اختصاصی علامه شوشتری عبارتند از: حجیت منقولات ابن داود و علامه حلی از اصول رجالی متقدم، رجحان نقل ابن داود از کتب رجالی شیخ طوسی، رجحان نقل علامه حلی از رجال نجاشی، عدم اعتماد کامل به رجال کُشی و لزوم نگرش انتقادی به آن، حجیت توثیق غیر امامی و برتری آن نسبت به توثیق امامی، ممدوح بودن راویان مهمل و اعتبار روایات آنان است.

واژگان کلیدی

علامه شوشتری، قاموس الرجال، علم رجال، الفاظ توثیق، الفاظ مدح.

feghhizadeh@gmail.com

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

majidbashiri1@gmail.com

طرح مسئله

علم رجال پس از یک دوره فترت نسبتاً طولانی همزمان با ظهور اخباریان، با غلبه جریان اصولیان، مجدداً مورد توجه دانشمندان قرار گرفت. پیدایش موسوعه ها و جوامع رجالی متعدد جدید گویای این حقیقت است. از جمله این جوامع رجالی، «قاموس الرجال» تألیف علامه محمد تقی شوشتری که در اصل نقدی بر کتاب «تنقیح المقال» عبد الله مامقانی است (ربانی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۵۷) که به دلیل وجود اشتباهات فراوان و بعضاً فاحش (ر.ک: رحمان ستایش، ۱۳۹۲ش، ص ۲۲۵)، در صدد تذکر و تصحیح آنها برآمد.

البته در این میان، نباید از مبانی متفاوت آن دو غافل ماند و یکسره همه را ناشی از اشتباه مامقانی دانست. هر دانشمند رجالی که در علم رجال سخن گفته و آرای خود را اظهار کرده، بر اساس یک مجموعه پیش فرضهای بنیادی و کلی بوده است که آنها را مبانی رجالی می نامیم. پذیرش یا عدم پذیرش هر یک از مبانی رجالی تأثیر مستقیم و غیر قابل انکاری در آرای رجالی وی خواهد داشت. در میان جوامع رجالی معاصر، قاموس الرجال علامه شوشتری دارای جایگاهی مهم است و بررسی مبانی وی در این اثر شاخص رجالی حایز اهمیت فراوان است؛ زیرا با استظهار آنها از لابلای اظهارات رجالی گوناگون وی می توان با منطق استدلال و استنباط های رجالی خاص وی آشنا و در فهم بهتر آنها بهره مند گردید.

پیشینه بحث

درباره مبانی رجالی علامه شوشتری اثری جامع و مستقل تألیف نگردیده است. درباره روش تدوین کتاب قاموس الرجال مقاله ای با عنوان (شیخ محمد تقی شوشتری و انتقادهای رجالی او «بررسی تطبیقی قاموس الرجال و تنقیح المقال») توسط سید علی آقایی نوشته شده است. نویسنده هیچ اشاره ای به مبانی رجالی وی نکرده است.^۱ اثر دیگری که درباره قاموس الرجال نوشته شده مقاله ای با عنوان (منابع غیر مستقیم فن رجال؛ گونه ها و کاربردها از نگاه علامه شوشتری در قاموس الرجال) است. مؤلفان این

مقاله به منابع مورد استفاده شوشتری در قاموس الرجال اشاره کرده اند و تنها اشاره ای کوتاه درباره واریسی روایات راوی برای حل تعارض در اقوال رجالی و نیز اعتبار منابع غیر شیعی در شناخت راویان شیعی کرده اند.^۲

۱. مبانی رجالی علامه شوشتری

با توجه به اینکه استدلالات و استنباطات رجالی رجالیان، بر اساس میراث برجای مانده از دوره های متقدم و متأخر است، می توان مبانی رجالی آنان از جمله علامه شوشتری را در دو بخش کلی مورد مطالعه قرار داد. یکی شناخت منابع و نحوه استناد به آنها و دیگری فهم متون و عبارات آنها که در ادامه به آنها اشاره می کنیم.

۱-۱. مبانی مرتبط با شناخت منابع

منابع علم رجال در شیعه را می توان به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرد. منابع اصلی همان چهار کتاب اصلی رجال یعنی *إختیار الرجال*، *فهرست* و *رجال* شیخ طوسی و *فهرست نجاشی* است که مورد اتفاق همه دانشمندان شیعه است. سایر منابع، در قیاس با این منابع، منابع فرعی به شمار می روند. حال درباره اینکه کدامیک از منابع فرعی معتبر و مورد قبول است، میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. علامه شوشتری از جمله دانشمندانی است که از سایر منابع برای شناخت بهتر و دقیقتر رجال حدیث بهره گرفته است. از سویی دیگر نحوه استناد به این منابع و ترجیح یکی بر دیگری در موارد اختلاف، خود از جمله مبانی اختلافی است. در این بخش درباره مبانی اختصاصی علامه شوشتری در منابع و نحوه استناد به آنها سخن خواهیم گفت.

۱-۱-۱. حجیت منقولات علامه حلی و ابن داود از اصول رجالی متقدم

به دلیل ماهیت ابزارهای نگارش در دوره های پیشین و نیز نگارش کتاب بر اساس دست خط نویسندگان، دشواریهایی برای خواندن کتابها وجود داشت. از سوی دیگر تنها راه تکثیر کتب، استنساخ بود. به این صورت که نویسنده یک کتاب، کتاب خود را

در اختیار ناسخ یا کاتب قرار می داد و او از روی آن کتاب، نسخه ای را استنساخ یعنی رونوشت می کرد.

در این اثنا، احتمال اینکه ناسخ یا کاتب کلمه را جا اندازد یا نتواند آن را بخواند، وجود داشت. در نتیجه این امر، نقص و تحریف در نسخه های مستنسخ رخنه می کرد. از این رو نسخه هایی که به خط مؤلفان خود کتابها بود، ارزش بسیار زیادی داشتند و این به دلیل عدم رخنه نقص و تحریف بود. حال فرض نماییم محتوای آن کتابها از علمی باشد که واژگان آن، از دقت و حساسیت بیشتری برخوردار باشد که در این صورت نسخه ها از اهمیت دو چندان برخوردار می گردند. نمونه آن علم رجال است که اسامی، القاب، کنیه ها، سال فوت و توصیفات راویان حدیث دارای اهمیت است و هر گونه نقص، دخل و تصرف در عبارات مربوط به هر راوی می تواند منجر به استنباط ها و نتیجه گیری های ناخواسته و اشتباه گردد. بنابراین دانشمندان پیوسته تلاش داشته اند که به نسخه های اصل یا نزدیک به اصل کتب دانشمندان پیشین، و به اصطلاح نسخه مُصَحَّحه، دسترسی پیدا کنند و آنها را مبنای مطالعات و پژوهشهای خود قرار دهند.

از جمله دانشمندان رجالی که به این امر، توجه فراوان نشان داده اند، علامه شوشتری است. او معتقد است از منابع رجالی متقدم نسخه ای مصحح به دست ما نرسیده و در فاصله این ده قرن، تحریفاتی در آنها رخ داده است. وی در مقدمه قاموس، فصل بیست و یکم می گوید:

«چیزی از آن کتابها به گونه ای مصحح به دست ما نرسیده است حتی رجال و فهرست شیخ طوسی و نجاشی. این سه کتاب به گونه ای مصحح تنها به دست ابن طاووس، علامه و ابن داود رسیده است؛ بلکه شخص اخیر(ابن داود)، در مواردی به در اختیار داشتن فهرست و رجال شیخ طوسی با خط خود شیخ طوسی، تصریح کرده است. اما پس از آنان، خیر؛ حتی زمان تفرشی^۳ و میرزای^۴ به دلیل اختلافشان در نقل از این کتب و وجود عبارات محرّف در تمام نسخه هایشان از آنها. از جمله ترجمه نجاشی درباره خودش، کاستی بسیاری از عناوین نجاشی و ترجمه های وی در باب «یعقوب» و «یونس» در نسخه های ما است.

بنابراین احراز اصل و صحیح مطالب آنها با نقلهای علامه، ابن داود و الإيضاح، باید صورت بگیرد. بنابراین عدم عنوان آدم بن متوکل، سعید بن غزوان، عیسی بن راشد توسط علامه [حلی] و عدم نقل توثیق توسط ابن داود درباره آنان، دلالت بر آن دارد که آنان در نسخه های آن دو از کتاب نجاشی، مهمل بوده اند و ابن داود هم ذیل شخص اول (آدم بن متوکل) به آن تصریح کرده است. نقل توثیق درباره آنان توسط تفریسی و جمع دیگری هیچ اعتباری ندارد. چنانکه توثیق آن دو درباره کسی که نسخه های ما از توثیق وی خالیست - مانند حسن بن سری - حجت است» (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۶). علامه شوشتری اقوال رجالیان متأخر را حجت نمی داند؛ با این تفاوت که چنانچه متأخران از منابعی نقل کنند که اکنون موجود نیست، منقولات آنان از این منابع حجیت و اعتبار دارد.

۱-۲-۱. رجحان نقل ابن داود از کتب رجالی شیخ طوسی نسبت به سایر رجالیان

علامه شوشتری در موارد اختلاف علامه حلی و ابن داود در نقل از کتاب رجال و فهرست شیخ طوسی، قایل به ترجیح نقل ابن داود بر نقل علامه حلی است. وی می گوید: می توان قایل به تقدم ابن داود در نقل از دو کتاب شیخ بود؛ زیرا آن دو کتاب به خط وی در اختیارش بوده است و نیز در اختیار علامه بودن آن دو کتاب معلوم نیست؛ مگر آنکه دلیلی از بیرون بر اشتباه وی وجود داشته باشد. از این رو علامه [حلی] «عبد الله بن عمر» را عنوان کرده است و ابن داود گفته با خط شیخ دیده است «عبد الله بن عمرو». اما ظاهراً وی در کلام شیخ طوسی «واو عطف» را دیده و دچار توهم شده است؛ چرا که شیخ گفته است: «عبد الله بن عمر، و عبد الرحمن بن زرعۀ، و عمر بن یحیی، و عمر بن هلال، همه آنان مجهول هستند» (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۲).

بلکه مفهوم [سخن] علامه [حلی] این است که نسخه وی از کتاب رجال شیخ، به آن درستی نبوده است از آنجا که او، «عبد الله بن سبا» را از وی بدون نام پدر عنوان کرده است. ابن داود ذیل محمد بن ادریس حنظلی از رجال شیخ نقل کرده وی عامی مذهب است حال آنکه نسخه های ما خالی از آنست و خالی بودن نسخه علامه [حلی] از آن - همچون نسخه های ما - معلوم می گردد؛ به دلیل اینکه او این شخص را عنوان

نکرده است و شاهد درستی نقل ابن داود-ضمن آنکه نسخه وی به خط شیخ بوده- عامی بودن این شخص است (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۶).

۱-۳. رجحان نقل علامه حلی از رجال نجاشی نسبت به سایر رجالیان

در مقابل رجحان ابن داود در نقل از کتب رجالی شیخ طوسی، علامه شوشتری منقولات علامه حلی از نجاشی را، بر منقولات ابن داود مقدم می‌دارد و آنها را ترجیح می‌دهد. وی در این باره می‌گوید: و به تقدم علامه در نقل از نجاشی [می‌توان قایل بود]؛ زیرا ظاهراً نسخه ابن داود در برخی موارد مشتبه بوده است؛ چنانکه از عنوان وی ذیل یحیی بن قاسم و ابن هاشم گذشت؛ حال آنکه علامه [حلی] جز ابن هاشم را از او عنوان نکرد. ضمن اینکه او مطلقاً دقیقتر از ابن داود است و ابن داود بسیار اشتباه کار است. جز آنکه این در مواردی است که قرینه‌ای بر اشتباهش اقامه نگردد؛ چنانکه وی ذیل عبد الله بن احمد بن نهیک و عبد الله بن احمد بن یعقوب (به صورت مکبر) به نقل از وی عنوان کرده، حال آنکه آن دو عبید الله (به صورت مصغر) هستند؛ چون نجاشی آن دو را [اینگونه] عنوان کرده و او دچار اشتباه شده است.

نجاشی بابی را میان آن دو، همچون فهرست [شیخ طوسی] قرار نداده است. خلاصه الأقال به نقل از نجاشی، مروان بن موسی عنوان کرده با اینکه در آن مروان بن مسلم است. خلاصه الأقال درباره ابراهیم بن سلیمان بن ابی داحه بسیار خلط کرده است؛ اما ابن داود درست نقل کرده است. از این گذشته چنانچه ضبط [کلمات] علامه [حلی] در خلاصه و ایضاح متفاوت بود، ظاهراً دومی (=ایضاح الإشتباه) متقدم است؛ زیرا موضوع آن تنها ضبط است. وانگهی ظاهراً علامه [حلی] آن را به ضبط نامهای فهرست نجاشی در عناوینش و آنچه در مطاوی کتابش آمده، اختصاص داده است. از دومی عنوانش ذیل احمد بن مابنداد، احمد بن مستشرق، احمد بن عمر بن کیسبه، احمد بن محمد بن عیسی بن عراد، احمد بن سقلاب، اسماعیل بن میثم و غیر آنان است. نویسنده آنها را عنوان نکرد و ما آن را از طریق وی عنوان کردیم و تنها ضبط آنچه در کتاب نجاشی است را در آن یافتیم (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۸-۵۶).

۱-۱-۴. عدم اعتماد کامل به رجال کشی و لزوم نگرش انتقادی به آن

رجال کشی، یکی از اصول اربعه رجالی به شمار می رود و این کتاب پیش از دیگر اصول رجالی نگاشته شده است. نویسنده آن ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی از دانشمندان قرن چهارم است و اصل کتابش در اختیار نیست و تنها گزیده ای از آن که توسط شیخ طوسی تحت عنوان «إختیار الرجال» انجام گردیده، موجود است. هم نجاشی و هم شیخ طوسی به این کتاب ذیل ترجمه کشی اشاره کرده اند و از آن بهره مند گردیده و از منابع آنان در تدوین کتب رجالی آن دو بوده است.

علامه شوشتری درباره رجال کشی دیدگاهی بسیار محتاطانه و نقادانه دارد. زیرا وی معتقد به وقوع تحریفات در عبارات و مطالب این کتاب است و موارد صحیح آن را اندک می داند و از این رو پیوسته هرگاه مطلبی را از این کتاب نقل می کند آن را بر اساس شواهد و قراین مورد نقد و بررسی قرار می هد.

وی درباره این کتاب می گوید: اما رجال کشی نسخه آن به گونه مصحح به دست هیچ کس نرسید حتی شیخ و نجاشی؛ حتی نجاشی درباره آن گفته است: « کتاب الرجال از اوست، پر از اطلاعات و نیز غلطهای فراوانی در آن است». تصحیفات آن بیش از آنست که شمارش شود و درست آن انگشت شمار است. علامه شوشتری تحریفات این کتاب را از جانب کشی نمی داند و در رد دیدگاه نجاشی که گفته است: «اغلاط زیادی دارد»، آنها را ناشی از تحریفات ناسخان می داند، نه اشتباه نویسنده (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹-۵۸؛ نیز ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۲).

علامه شوشتری ضمن نقد روش قهپایی در ترتیب رجال کشی و یادآوری برخی اشتباهات وی معتقد است که نمی توان بر مطالب آن اعتماد کرد چنانچه قرینه ای بر درستی آنها اقامه نگردد (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲).

علامه شوشتری همین دیدگاه را درباره کتاب ابن داود دارد و بر خلاف آنچه درباره تقدمش در نقل از کتب رجالی شیخ طوسی گفتیم، درباره آن می گوید: تحریفات آن بیش از آنست که شمارش شود و در میان کتب متأخرین مانند کتاب کشی در میان کتب متقدمین است. چنانکه مؤلف آن در میان رجالیان مخلط است؛ همچون ابن ادریس در میان فقهاء (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲).

نیز میگوید: منکر کثرت اغلاط و اشتباهات وی نیستیم. وی دارای تخلیط فراوانی بود، به طوری که اکتفا به آن در مراجعه، صحیح نیست. شوشتری علت این تحریفات را دو چیز دانسته است یکی: بد خطی وی، دوم: هم عصر بودنش با علامه؛ که کتاب رجال وی در مقایسه با شهرت رجال علامه حلی - مورد توجه قرار نگرفت (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۳).

۱-۵. حجیت توثیق «غیر امامی» و برتری آن نسبت به توثیق «امامی»

این بحث یکی از مباحث مهم و گسترده ای است و یکی از محدودیتهای این مبحث عدم تعرض و اظهار نظر صریح رجالیان و دانشمندان شیعه چه دوره متقدم و چه دوره متأخر و حتی معاصران است. تنها شمار اندکی از دانشمندان متأخر و معاصر، آن هم به گونه ای فرعی، متعرض این مبحث شده اند. علاوه بر این، پرسشهای دیگری نیز در این باره قابل طرح است و شامل فروعی متعدد می گردد. آیا می توان به توثیق شخص غیر امامی استناد کرد یا خیر؟ در صورت اعتماد، آیا جرح آنان را نیز می توان پذیرفت یا خیر؟ آیا تفکیکی میان غیر امامیان وجود دارد یا خیر؟ در صورت تفکیک میان غیر امامیان، آیا دیدگاههای همه ی آنان معتبر است یا خیر؟ در صورت اعتبار نظرات آنان، محدوده ای برای نظراتشان وجود دارد یا خیر؟

با توجه به اینکه تصریحاتی در این باره بویژه از دوره رجالیان متقدم وجود ندارد، دشواریهایی برای دستیابی به پاسخهای این پرسشها وجود دارد. ما می دانیم مبانی علم رجال به صورت نظری و یک سلسله کلیات در زمانهای گذشته به شکل مجموعه ای هرچند غیر مستقل تدوین نگردیده است؛ از این رو تنها راه دستیابی و یافتن پاسخ این پرسشها را عمدتاً، مراجعه به سیره دانشمندان و رجالیان و بررسی روش آنان و تحلیل کلمات و عباراتشان می دانیم تا از این طریق به قدری مشترک و متیقن دست یابیم. زیرا هر دانشمند رجالی، در پژوهشهای رجالی خود، بر اساس یک سری مبانی به عنوان پیش فرضهای بنیادین به اظهار نظر درباره راویان حدیث و از جمله جرح و تعدیل آنان پرداخته است و حاصل پژوهشهای خود را به گونه ای مدون ارائه کرده است.

نجاشی ذیل ترجمه ابن عقده زیدی مذهب می گوید: احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن بن زیاد بن عبد الله بن زیاد بن عجلان مولی عبد الرحمن بن سعید بن قیس سبعی همدانی. او شخص جلیلی در میان اصحاب حدیث و مشهور به حفظ است و حکایات مختلفی درباره حفظ و بزرگیش نقل می شود او کوفی، زیدی و جارودی بود و با همان اعتقاد از دنیا رفت. اصحابمان او را به دلیل روابط صمیمی، تأثیرش در میان آنان و بزرگی جایگاه، وثاقت و امانتداریش ذکر کرده اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۹۴).

مذهب زیدی جارودی از فرق شیعه به شمار می رود؛ اما بیشتر به اهل سنت نزدیک است تا شیعه. از کلام نجاشی استنباط می شود، نقل قولهای دانشمندان شیعه از ابن عقده، دلایلی داشته که بهتر است بگوییم شروطی را برای آن قائل شده اند. از جمله آنها یکی آنکه وی در میان شیعیان بوده و نزد برخی مشایخ شیعه تلمذ کرده و با افکار، عقائد و مبانی آنان آشنا بوده است.

دوم آنکه بر اساس عقاید و مبانی شیعه، به القای دروس بر شاگردان شیعی خود می پرداخته است. سوم آنکه وی نزد شیعیان ثقه بوده و چهارم آنکه بر امانتداری او اتفاق نظر داشته اند. با این شرایط و اوصاف مشاهده می کنیم کسانی مانند نجاشی و شیخ طوسی و دیگران بر وی اعتماد داشته اند و مطالبی را از او در کتابهایشان نقل کرده اند. بنابراین، برای اخذ علم بویژه علم رجال بسیار محتاطانه و بر اساس شرایط و ضوابطی عمل می کردند. در حالی که به نظر می رسد درباره سایر فرق شیعه مانند فطحیه و واقفیه چنین سخت گیریایی را نداشته اند.

برای نمونه کشی از ابن فضال که فطحی مذهب است، مطالبی زیادی را درباره راویان حدیث شیعه نقل کرده است. این سخت گیریها بویژه در حوزه جرح و تعدیل بیشتر بوده و به آسانی آن را نمی پذیرند. برای نمونه عیاشی وقتی از ابن فضال درباره اسماعیل بن مهران سکونی سوال می کند می گوید: او به غلو متهم است. اما عیاشی این ادعا را تخطئه می کند و می گوید: بر او دروغ می بندند؛ او پرهیزکار، ثقه، نیکوکار و دانشمند بود.

نجاشی نیز ذیل ترجمه ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی می گوید: «ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی أبو إسحاق مولی أسلم، مدنی، روی عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام، و كان خصیصا و العامه لهذه العله تضعفه» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۸). یعنی اهل سنت این راوی را به صرف اینکه از شیعیان است، تضعیف کرده اند. نجاشی در اینجا به اختلاف مبنایی میان رجالیان شیعه و اهل سنت اشاره کرده و نشانگر آن است که چنین مبنایی اختلافی در آن زمان نیز وجود داشته اند؛ یعنی مبنای دو مکتب در جرح راویان یکسان نبوده است.

مامقانی، از رجالیان معاصر، در فایده هفدهم کتاب رجال خود متعرض این بحث شده و آن را به طور نسبتاً مفصل مطرح کرده، اما به اختلاف نظر مبنایی میان دانشمندان شیعه و اهل سنت در این خصوص تصریح می کند. وی می گوید: هرکس کتاب های رجالی عامه را بررسی کند، می یابد که بیشتر آن ها در مواردی تعصب داشته اند؛ با بزرگ کردن کسی که روایتی درباره ایشان فضیلتی نقل می کند. مثلاً با این که همه صحابه را عادل می دانند، اگر روایت یک صحابی درباره فضایل ایشان (ع) نقل کند، به ویژه درباره امیر المؤمنین (ع) و سرور زنان (ع) بعد از اینکه می گویند صحابی است، عبارت هایی مانند سست یا کم اهمیت و مانند آن را می آورند. بسیاری از ایشان، رفض و تشیع را فسق حساب می کنند و خبر را مطلقاً از اعتبار ساقط می دانند حتی درباره احکام الهی.

ابن اثیر تفصیل داده است میان کسی که متعرض شیخین می شود و کسی که متعرض آنها نمی شود و تنها قائل به خلافت امیر المؤمنین (ع) و برتری او می باشد. خبر دومی پذیرفته است؛ زیرا اگر این هم کنار گذاشته شود، منجر به بسته شدن باب اخبار و احکام می شود. و این که اولی پذیرفته نیست، به این دلیل است که متعرض آن دو شده و دشنام داده است. این تفصیل را ذهبی اختیار کرده است (مامقانی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۳۶-۲۳۱).

علامه شوشتری از جمله دانشمندانی است که توثیقات غیر امامی را معتبر دانسته و آن را پذیرفته است. وی در مقدمه کتاب خود فصلی را با عنوان «الفصل السادس و

العشرون فی عدم الإشکال فی توثیق غیر الإمامی»، به این بحث اختصاص داده و مبنای خود را در این باره بیان کرده است.

مبنای دیگری که در ارتباط با این مبنا باید به آن اشاره کرد، برتری توثیقات غیر امامی، بویژه اهل سنت، بر توثیقات امامی است. علاوه بر آنچه پیشتر گفتیم، وی در جای دیگری نیز به صراحت می گوید: و خلاصه آنکه همانطور که کسی را که عامه توثیق کرده اند-بدون آنکه امامی بودنش را ذکر کنند و در رجال شیخ نیز مذکور نباشد-، اعتباری ندارد، همین طور هر کس در این کتاب مذکور باشد [اعتباری ندارد]؛ به دلیل اعم بودن موضوع آن. اما کسی که امامی بودنش محرز باشد یا به واسطه معروف بودنش میان امامیه و یا به واسطه تصریحشان، و عامه او را توثیق کند، توثیق آنان برتر از امامی است؛ زیرا فضیلت و برتری آن است که دشمنان به آن اذعان کنند. از این رو، قدما توثیق بسیاری از راویان ما را-مانند ابن ابی عمیر، رواسی و ابوصلت- را از آنان نقل کردند. بنابراین نقد ابن طاووس و علامه حلی نسبت به ممدوح بودن حارث اعور به دلیل اینکه ناقل، شعبی ناصبی است، نابجا است (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۴).

بر این اساس، علامه شوشتري توثیقات غیر امامی را به گونه ای مشروط پذیرفته است. او علاوه بر توثیقات غیر امامی مانند ابن عقده، توثیقات افرادی مانند ابن نمیر سنی مذهب را، نیز دارای اعتبار و حجیت و حتی برتر و یقین آورتر می داند. با این توضیح که امامی بودن راوی می بایست محرز باشد. در جرح نیز، چنانچه راوی به دلیل مذهبش و اعتقادش مورد تضعیف واقع نشود، جرح غیر امامی معتبر و دارای حجیت است.

۱-۱-۶. بهره گیری گسترده از منابع غیر شیعی

مؤلف قاموس الرجال به منابع رجالی عامه حتی درباره راویان شیعه بسیار توجه داشته و به آنها استناد کرده است؛ این امر کاملاً در سرتاسر کتاب وی مشهود و غیر قابل انکار است. به نظر می رسد این مبنا، با مبنای حجیت توثیقات عامه بی ارتباط نیست. کوشش علامه شوشتري بر آن بوده است از هر مدرک و مستندی برای شناخت

بهرتر و کاملتر راوی بهره بگیرد. از اینرو، وی در مباحث رجالی به نکته های تاریخی، بسیار توجه داشته است (ربانی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۷۴).

برخی، منابع شوشتری را به دو دسته مستقیم و غیر مستقیم تقسیم کرده اند و می گویند مقصود از منابع مستقیم فن رجال تمام کتب و رساله هایی است که به موضوع معرفی و ارزیابی راویان از جوانب مختلف می پردازند. علامه شوشتری عناوین منابع مستقیم فن رجال را گونه شناسی کرده است. وی عناوین متداول کتب رجال را چنین معرفی می کند: «الرجال»، «معرفة الرجال»، «تاریخ الرجال»، «فهرست»، «ممدوحین و مدمومین» و «مشیخه».

هر یک از این عناوین موضوع خاصی را پوشش می دهند. از منظر علامه شوشتری دسته دیگری از منابع فن رجال، منابعی هستند که به صورت غیر مستقیم به رجال مربوط می شوند و در معرفی و ارزیابی راویان کاربرد دارند. این منابع غیر مستقیم گستره وسیعی را پوشش می دهند و قابل شمارش نیستند؛ اما به طور کلی می توان آنها را در دو دسته معرفی کرد: یک دسته، «اطلاعات رجالی در کتب غیر رجالی» است. و دسته دیگر، «اطلاعات رجالی روایات راویان» است.

یکی از ویژگی ها و نقاط قوت قاموس الرجال، بهره برداری از کتب تاریخی، لغوی، ادبی، حدیثی و... در کارهای رجالی است. علامه شوشتری به علت تسلط و تبحر فراوان در رجال، تاریخ، لغت، حدیث و... از این منابع غیر مستقیم بسیار بهره برده است (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ رضایی کرمانی و زارع زردینی، ۱۳۹۰ش، ش. ۶۱، ص ۵۳-۵۱).

۲-۱. مبانی مرتبط با فهم متون منابع رجالی

بخش دیگر مبانی رجالی علامه شوشتری، مربوط به فهم و استنباط وی از عبارات و تعبیر متون منابع رجالی است. فهم کلمات و عبارات به کار رفته در منابع رجالی دارای اهمیت فراوانی است؛ زیرا هرگونه استنباط و طرز تلقی آنها در شکل گیری و اظهار آرای رجالی تأثیر بسزایی دارد. از این رو، فهم علامه شوشتری در برخی موارد

منحصر به فرد و سبب گردیده است قایل آنها، تنها خود وی باشد. در ادامه به این مبانی اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۱. حل تعارض جرح و تعدیل بر اساس بررسی روایات راوی

یکی از مبانی مهم علامه شوشتری، اعتقاد وی به حل تعارض در موارد جرح و تعدیل، مراجعه به روایات راوی و بررسی آنهاست. این مبنا، متن محور و استنباط جرح و تعدیل بر اساس روایات است. در واقع این مبنا جایگزین دیگر مرجحات رجالی در حل تعارضات است. برای نمونه برخی راه حل آنان در این گونه موارد، مقدم داشتن یک رجالی بر رجالی دیگر بر اساس شاخصه‌هایی همچون تخصص است که می‌توان آنها را مرجحات بیرونی دانست. اما برخی دیگر می‌کوشند بر اساس مرجحات درونی اینگونه تعارضات را حل کنند.

از جمله مرجحات درونی، بررسی نوع روایات راوی است که در اکثر موارد منعکس کننده عقاید و افکار وی باشد. این روش در میان رجالیان پیشین همچون نجاشی و شیخ طوسی معمول بوده است و رجالیان متأخر نیز به آن توجه داشته‌اند. در این روش با در نظر گرفتن مجموع روایاتی که توسط راوی در کتب مختلف نقل شده، به فهم و نقد می‌پردازند تا دریابند آیا اتهام یا اتهاماتی که برخی به او وارد کرده‌اند، در منقولات وی آثار آن- هرچند رگه‌هایی از آن- موجود است یا خیر. در واقع با این روش به اعتبار سنجی سخن رجالی پرداخته می‌شود تا درستی یا نادرستی اتهام بر اساس منقولاتش در کتب روایی شناخته گردد. برای مثال، یک راوی متهم به غلو است و در مقابل، دیگری او را عاری از این اتهام می‌داند. حال برای اثبات این اتهام باید روایات راوی را مورد بررسی و فهم قرار تا روشن گردد آیا در روایات او دلالتی هر چند اندک بر اندیشه غالبی وجود دارد یا خیر.

از این رو، این روش در میان برخی رجالیان معاصر مورد توجه قرار گرفته است و در مواردی می‌تواند ما را به واقعیت نزدیک کند. علامه شوشتری از این روش برای حل تعارضات بهره گرفته و به عنوان مبنایی آن را پذیرفته است. در مواردی متعدد وی بررسی و کاوش در روایات را، برای تأیید یا رد نظری در موارد اختلافی اساس قرار

می دهد؛ تعبیر وی با عباراتی مانند: «سبر أخباره» و «سبر روایاته» شاهد این مدعاست. از جمله، ذیل ترجمه اسماعیل بن مهران سکونی، با اشاره به اختلاف نظر رجالیان درباره او می گوید: از آنجا که درباره اسماعیل بن مهران اختلاف نظر وجود دارد، عیاشی، فهرست (طوسی) و نجاشی او را توثیق و ابن فضال و ابن غضایری او را تضعیف کرده اند، وضعیت او روشن نمی گردد مگر با واری روایاتش (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۳).

۲-۲. ممدوح بودن «راویان مهمل» و حجیت روایات آنان

علامه شوشتری میان مجهول لفظی و مجهول اصطلاحی تفکیک قایل شده و این دو را از یکدیگر متمایز کرده است. وی در بیان تفاوت‌های روش علامه حلی و ابن داود در کتابهای رجالی که علامه در بخش اول کتابش، ممدوحین و ابن داود مهملین را نیز ذکر کرده است، می گوید:

«مفهوم آن این است که به حدیثی که راویان آن مهمل است و مدح و قدحی نشده اند، عمل می شود؛ چنانکه به حدیثی که راویانش ممدوح هستند عمل می شود. این مطلب، حق و درست و شایسته پیروی کردن است و اصحاب بر این اساس عمل کرده اند. از اینرو، مشاهده می کنیم متقدمین، همانگونه که به حدیثی که راویانش ممدوح هستند عمل می کنند، به حدیثی که راویان آن مجروح نیستند عمل می کنند و تنها نکوهش شدگان را رد می کنند. علامه شوشتری برای اثبات این مبنای خود، به روش ابن ولید در استثنا کردن روایات برخی از راویان «نوادیر الحکمۀ» اشعری و شیخ مفید در استثنا کردن روایتی از «الشرائع» علی بن ابراهیم قمی استناد کرده است. وی درباره این روش متقدمین معتقد است کتابهایی که نقدی به سند آنها وارد نکردند و چیزی را از آن استثنا نکردند، نزد آنان معتبر بوده و راویان آنها مورد قبول بوده اند در صورتی که از سوی پیشوایان رجال نکوهش نشده باشند و قرینه ای هم در کار نبوده باشد؛ در غیر این صورت با وجود طعن پذیرفتنی است» (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۸).

علاوه بر این، شوشتری به سخنی از شیخ طوسی در کتاب *عده الاصول* استشهاد کرده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۲) و در تبیین کلام وی

می‌گوید: مفهوم آن این است همچنانکه اجماع بر عمل به مهمل وجود دارد، اجماع بر حدیث فاسق با جوارح نیز، وجود دارد چنانچه در مجرد حدیث ثقه باشد؛ و به این معنا، عدالت راوی تفسیر گردیده است. علامه شوشتری این روش را، شیوه متقدمین می‌داند و تقسیم بندی حدیث به انواع چهارگانه را شیوه علامه حلی می‌داند که آن را پدید آورد (ر.ک: تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۰-۳۹).

علامه شوشتری در نقد ادعای فاضل داماد که گفته است هر کس که نجاشی او را اهمال کرده، حَسَن است و «ابن داود این نکته را فهمید، از اینرو مهمل هایش را در [بخش] اول عنوان می‌کند» (ر.ک: میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۶۸) می‌گوید: او اشتباه در اشتباه در اشتباه کرده است. زیرا نجاشی فارس بن حاتم را که [امام] هادی (ع) بهشت را برای قاتل او ضمانت کرد، مهمل کرده است و ابن داود مهملین نجاشی و غیر نجاشی را عنوان می‌کند و اعتقاد ندارد که مهمل نجاشی حسن است و فرقی میان مهمل او و مهمل غیر او قایل نیست (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۰-۳۹).

۲-۳. قول به افاده مفهوم وثاقت و حسن در الفاظ خاص

برخی واژگان و اصطلاحات رجالی وجود دارند که بردالت آنها بر وثاقت راوی، میان دانشمندان اتفاق نظر وجود دارد. معنای این واژگان صریح است به گونه ای که در عرف و اصطلاح در دلالت آنها اختلاف نظری وجود ندارد. اما در مورد پاره ای از واژگان دیگر، در دلالت آنها بر وثاقت، اختلاف نظر جدی وجود دارد. برخی از این واژگان به گونه ای هستند که در دلالت آنها بر مدح راوی هم اختلاف نظر است. این اختلاف نظرها، به نحوه استنباط و تفسیر آنان از این واژگان باز می‌گردد. برخی راه افراط را در پیش گرفته اند و دامنه واژگانی که دال بر وثاقت است را توسعه داده اند. همچنین آنان بسیاری از تعابیر و اصطلاحات را دال بر مدح دانسته اند و در این زمینه راه افراط را پیموده اند به گونه ای که از هر واژه ای معنای مدح استنباط کرده‌اند. برخی دیگر بیشتر راه تفریط را در پیش گرفته اند و سختگیری کرده اند. این اختلاف نظرها میان دانشمندان متأخر و معاصر به خوبی روشن و کاملاً مشهود است. علامه شوشتری از جمله دانشمندانی است که دامنه واژگان دال بر وثاقت را محدود به واژگان

معروف و مورد اتفاق دانشمندان، نمی داند و برخی تعبیر و اصطلاحات دیگر را داخل در دایره توثیق یا مدح دانسته است که در ادامه اشاره می کنیم.

۲-۳-۱. دلالت عبارت «فلان صاحب الإمام الفلانی» بر وثاقت راویان

علامه شوشتری یکی از واژگانی را که دلالت بر وثاقت راوی می کند، «صاحب الإمام» دانسته است. یعنی یار و همدم امام معصوم بودن و مصاحبت با او را، منشأ وثاقت راوی معرفی کرده است. وی در توضیح این تعبیر و اصطلاح می گوید: سخن آنان (رجالیان) «فلان صاحب الإمام الفلانی» ظاهراً مدح است بلکه بالاتر از وثاقت است؛ زیرا انسان بر دین دوست و یار خود است پس گریزی نیست که برای خودشان (ع) جز کسی را که دارای نفس پاکی است، همدم نگیرند. شاهد آنکه غالب کسانی که به این صفت موصوف هستند، از بزرگان هستند؛ مانند محمد بن مسلم و ابان بن تغلب دو صحابی امام باقر و امام صادق (ع)، زکریا بن ادریس صحابی کاظم (ع)، بزظی و زکریا بن آدم دو صحابی امام رضا (ع) و احمد بن محمد بن مطهر صحابی امام عسکری (ع) (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۸).

این اصطلاح را نباید به معنای عام آن دانست و در نتیجه آن را از الفاظ مدح به شمار آورد. حتی برخی این اصطلاح را مفید مدح نمی دانند. تفسیر علامه شوشتری از واژه «صاحب»، تفسیر خاصی است و معنای عام آن مورد نظر نیست. این مطلب از نوع مثالهایی که وی ذکر کرده به خوبی نمایان است. به عبارت دیگر صاحب امام بودن از دیدگاه وی، نزدیکترین شخص به امام است که امام وی را محرم اسرار و رازدار خود می داند؛ زیرا امام با او معاشرت دارد و یارش پیوسته با او رفت و آمد می کند و چنانچه از نزدیکان و خواص ایشان نباشد، امام با او چنین معاشرت و نزدیکی با او نخواهد داشت؛ زیرا اگر یک شخص معمولی بویژه از غیر شیعیان باشد، امام هرگز اسرار خود و معارف شیعی را با او در میان نخواهد گذاشت و او را آگاه نخواهد کرد.

پس لزوماً چنین شخصی باید از افراد مورد اعتماد امام باشد تا امام به وی اعتماد و اطمینان کند؛ اعتماد امام به شخص غیر ثقه، نه تنها قبیح بلکه بر خلاف سیره عقلا نیز

می باشد و وقوع چنین امری از امام معصوم، محال است. با بررسی احوال اشخاصی که شوشتری مثال آورده، می توان این حقیقت را دریافت.

۲-۳-۲. مدح دانستن صفت «خاصی» برای راویان

یکی از اصطلاحاتی که علامه شوشتری اعتقاد به مدح بودن آن دارد، اصطلاح «خاصی» است. خاصی منسوب به خاص است. خاص در لغت به معنای تنها و ویژه است. خصوص به معنای ویژه و یگانه بودن یک جزء در میان اجزای یک کل است و مخالف آن عموم است. راغب می گوید: «تفرّد بعض الشيء بما لا یشاركه فیة الجملة، و ذلک خلاف العموم، و التعمّم، و التعمیم» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۴). میان دانشمندان دو دیدگاه درباره اصطلاح «خاص» یا «خاصی» وجود دارد. دیدگاه نخست بیانگر معنای معروف آن، یعنی شیعی است. بنابراین خاصی در مقابل عامی است که به معنای سنی است.

دیدگاه دیگر، تعریفی ارایه داده که در واقع میان این معنا و معنای لغوی آن جمع کرده است و نسبت به معنای اول خاص تر است. در این معنا، خاصی یعنی اینکه راوی علاوه بر اینکه از شیعیان است، از خواص نیز به شمار می رود. به عبارت دیگر وی از راویان خاص و ویژه شیعه است. علامه شوشتری می گوید: «و همچنین سخنشان (فلانی خاصی) است، ظاهراً منظور آنست که وی از خواص شیعه است؛ نه اینکه وی امامی است در مقابل سخنشان (عامی). شیخ طوسی، محمد بن احمد صفوانی ثقة فقیه جلیل را با این (صفت) توصیف کرده است؛ کسی که با قاضی موصل، پیش روی ابن حمدان مباحله کرد و دست قاضی، هنگامی که برخاست، ورم کرد و فردای آن مرد» (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۸).

شهید ثانی می گوید: خاص، بازگشت صفتش به داخل شدن با امامی معین یا در مذهبی معین است؛ و فراوانی همراهیش با وی (امام)، اعم از ثقة بودن فی نفسه اوست؛ چنانکه عرف بر آن دلالت دارد و ظاهر ممدوح بودن اعم است؛ بلکه به صفت حسن نزدیکتر است (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۸).

بهبهانی درباره این اصطلاح می گوید: و از جمله آنها سخنشان: خاصی است. دابی من آن را مدح دانسته است و شاید خالی از تامل نباشد؛ به دلیل احتمال منظور داشتن شیعه بودن وی در مقابل سخنشان: (عامی)، نه آنکه وی از خواص آنان است و منظور بودن عامی یعنی آنچه در مقابل خاصی است، شاید دور باشد (بهبهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۵).

مؤلف *عدة الرجال* تعبیر «من خواص الشیعه» را توثیق می داند (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۱)؛ اما در میان الفاظ مدح، «خاص» را ذکر کرده و گفته است: «خاص، زیرا منظور از آن این است که وی از خواص است نه آنکه از خاصه (شیعه) است چرا که در غیر این صورت، باید گفته شود: «خاصی»؛ و اگر این عدم صراحت در آن وجود نداشت، آن را در میان الفاظ توثیق به شمار می آوریم» (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۲).

۲-۳-۳. دلالت صفت «صالح» بر وثاقت راویان

یکی دیگر از واژگانی که علامه شوشتری قایل به آن است که دلالت بر توثیق دارد، واژه «صالح» است. درباره این واژه در مقدمه کتابش سخنی نگفته است؛ اما ذیل شرح حال اسماعیل بن عبد الرحمن حقیبه به این امر اشاره کرده است. وی در ترجمه این راوی به سخن ابن فضال در رجال کشی اشاره کرده است. کشی می گوید: محمد بن مسعود گوید: از علی بن حسن بن علی بن فضال درباره اسماعیل بن حقیبه پرسیدم. او گفت: صالح و کم روایت است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۴).

سپس علامه شوشتری درباره این سخن ابن فضال می گوید: سخن ابن فضال «إنه صالح» در اعتبار حدیث وی کافی است چرا که به معنای توثیق اوست و ردّ توثیق وی توسط مصنف (مامقانی) بر ابن داود، بی جاست (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۰).

۲-۳-۴. مدح دانستن عبارت «من اصحاب العیاشی» و «من غلمان العیاشی» برای راویان

علامه شوشتری نظر ویژه ای درباره شاگردی نزد دانشمندان معروف و برجسته دارد. وی به عباراتی از رجال شیخ طوسی و دیگر کتب استناد کرده و با تامل در آنها، به یک نتیجه گیری در خصوص اعتبار این عبارات و دلالتشان بر مدح رسیده است. وی در مقدمه کتابش در فصلی که به نقد و بررسی الفاظ و عبارات جرح و تعدیل پرداخته است می گوید: «...و همچنین سخن رجال شیخ طوسی در بسیاری از عناوین «من لم یرو عنهم علیهم السلام»: (فلان من اصحاب العیاشی) یا (من غلمان العیاشی) - که از جمله آنها در ترجمه کشی و احمد بن یحیی بن ابی نصر است که وی را در [بخش] کنیه ها توثیق کرده است - دالّ بر آنست که وی از جمله دانشمندی است که نزد او دانش آموخته است.

از این رو ابو عمرو زاهد به غلام ثعلب معروف بود؛ زیرا وی همراه همیشگی و پرورده او بود. عضد الدوله نیز می گفت: من غلام ابو علی فارسی در نحو و غلام ابو حسین رازی در نجوم هستم. نجاشی ذیل احمد بن اسماعیل بن عبدالله گفته است: «اسماعیل بن عبدالله از غلامان احمد بن ابی عبد الله و از جمله کسانی که نزد وی تربیت یافت، بود» (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۸).

از جمله علامه شوشتری ذیل ترجمه ابراهیم جنوبی با اشاره به سخن مامقانی و نقد آن می گوید: اشاره شیخ طوسی در رجالش در باب (من لم یرو عنهم علیهم السلام) که می گوید: «من غلمان العیاشی» را نقل کرده است. مصنف گفته: او مجهول است. می گویم: در مقدمه دانستی که عبارت شیخ طوسی «فلان من غلمان العیاشی» به معنای آنست که او از دانشمندان بزرگ است. او این سخن را از کشی دانسته است (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۶۶).

از اینرو، علامه شوشتری این راوی را نه تنها مجهول نمی داند، بلکه او را ممدوح می داند و دلیل وی هم عبارت مذکور در رجال شیخ طوسی است که با این عبارت او را توصیف کرده است.

استناد علامه شوشتری به این عبارات برای استدلال بر دلالت آنها بر مدح راویان است. بنابراین چنانچه یکی از رجالیان این تعبیرها را درباره کسی بکار برند، بنا بر مبنای شوشتری، بر حُسن و مدح راوی دلالت می‌کند و راوی را باید ممدوح به شمار آورد.

نتیجه‌گیری

اهمیت قاموس الرجال به دلیل دقت و تبحر نویسنده و برخی آرای ابتکاری و نوآورانه آن است. علامه شوشتری برخی از مبانی خود را به گونه‌ای صریح و برخی دیگر با مطالعه و تتبع در سخنان وی قابل شناسایی است. در موارد متعددی، مبانی رجالی وی در مقایسه با مبانی دیگر رجالیان معاصر، همچون خوئی، مشترک است و در این میان مشترکات بیش از اختلافات آنهاست. اما در عین حال، علامه شوشتری مبانی رجالی منحصر به فردی دارد که او را از دیگر رجالیان متمایز می‌سازد. از جمله این مبانی مختص، دیدگاه وی درباره راوی مهمل است. او با پذیرش دیدگاه ابن داود درباره راوی مهمل، معتقدست راوی مهمل ممدوح و مورد اعتماد و روایاتش معتبرست. این مبنا در واقع باید یک نوع توثیق عام به شمار آورد؛ زیرا بر اساس این مبنا تمامی راویان مهمل، ثقه هستند و روایاتشان نیز معتبر و صحیح است. در کنار این مبنا، استنباط وی از برخی الفاظ و عبارات رجالیان متقدم و دلالت آنها بر مدح و گاه توثیق نیز نوع دیگری مدح و توثیق عام است. علاوه بر این، عدم اکتفاء علامه شوشتری به منابع رجالی دست اول و استناد وی به آرای رجالیان اهل سنت و معتبر دانستن آن و منابع غیر رجالی، شناخت بهتر راویان را ممکن و وضعیت مبهم شمار قابل توجهی از راویان روشن ساخته و این مبنا راه نوبی را پیش روی رجال پژوهان گشوده است تا با استفاده از تمام منابع مستقیم و غیر مستقیم به شناخت بهتر و دقیقتری نسبت به هر راوی دست یافت.

کتابنامه

- آقایی، سید علی (مهر و آبان ۱۳۸۶ش)، «شیخ محمد تقی شوشتری و انتقادهای رجالی او؛ بررسی تطبیقی قاموس الرجال و تنقیح المقال»، آینه پژوهش، شماره ۱۰۶-۱۰۵.

- اعرجی کاظمی، محسن (۱۴۱۵ق)، *عده الرجال*، قم: اسماعیلیان.
- بهبهانی، محمد باقر (۱۴۲۲ق)، *تعلیقه علی منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- تستری، محمد تقی (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق: دار القلم.
- ربانی، محمد حسن (۱۴۲۷ق)، *سبک شناسی دانش رجال الحدیث*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- رحمان ستایش، محمد کاظم (۱۳۹۲ش)، *آشنایی با کتب رجالی شیعه*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- رضایی کرمانی، محمد علی و زارع زردینی، احمد، (پاییز ۱۳۹۰ش)، «منابع غیر مستقیم فن رجال؛ گونه ها و کاربردها از نگاه علامه شوشتری در قاموس الرجال»، علوم حدیث، ش ۶۱.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ق)، *الرعاية فی علم الدراية*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *إختیار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- _____، (۱۳۷۳ش)، *الرجال*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه.
- _____، (۱۴۱۷ق)، *العدة فی أصول الفقه*، قم: محمد تقی علاقبندیان.
- _____، (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول*، قم: نشر حق.
- مامقانی، عبد الله (۱۳۹۰ش)، *مقدمه تنقیح المقال فی علم الرجال: نکاتی از دانش رجال*، (ترجمه و تحقیق: محمد قربان زاده)، قم: موسسه بوستان کتاب.
- میرداماد، محمد باقر (۱۳۱۱ق)، *الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة*، قم: دار الخلافه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *فهرست اسماء مصنّفي الشیعه*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه.

یادداشت‌ها

- ۱- این مقاله در مجله آینه پژوهش، شماره ۱۰۶-۱۰۵، مهر و آبان ۱۳۸۶ چاپ شده است.
- ۲- این مقاله در مجله علوم حدیث، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۰ چاپ شده است.
- ۳- وی سید مصطفی تفرشی صاحب کتاب «تقد الرجال» و از دانشمندان قرن یازدهم است.
- ۴- وی میرزا محمد بن علی استرآبادی متوفی ۱۰۲۸ قمری صاحب «منهج المقال» است.
- ۵- منظور وی کتاب «ایضاح الإشتباه» علامه حلی است.